

Analysis of the 25-Year Iran-China agreement in the Light of China's foreign policy Developments

Nozar Shafiee*

Abstract

In 1399, a document was signed between Iran and China, which is known in public literature as the 25-year Iran-China agreement, and organized cooperation between the two countries for a period of 25 years in various fields including "political", "executive", "humanitarian and cultural", "judicial", "security" and "defense", "regional" and international". This study seeks to answer the question of how the 25-year Iran-China agreement can be evaluated in the light of China's foreign policy developments. The hypothesis of the present study, which was examined by descriptive-analytic method, was that with the end of the Cold War, the foreign policy of China orientations changed from "non-alignment" to "partnership agreement" and the 25-year Iran-China agreement can be evaluated in this Approach. Addressing this issue is important in terms of examining the 25-year Iran-China agreement from a Chinese foreign policy perspective. This study will show how the Chinese implement their strategies in the form of a coordinated and planned policy. Experimental findings showed that since 1993, the number of Chinese partners in the form of a partnership agreement has been on the rise, with Beijing now partnering with more than 78 countries. It means that participatory diplomacy has become an important tool in China's foreign policy in recent years. Of course, the pattern of strategic partnership of China varies from country to country, depending on its position in the foreign policy of this country. Theoretical findings of this study also showed that the orientation of the foreign policy of this country is not fixed and changes in different conditions under the influence of the requirements of national interests.

Keywords: Non- Alignment, International Political Economy, Foreign Policy Orientation, Partnership Agreement, Strategic Partnership.

Article Type: Research Article.

Citation: Shafiee, Nozar (2022). Analysis of the 25-Year Iran-China agreement in the Light of China's foreign policy Developments, *International Political Economy Studies*, 5 (1), 175-200.

* Associate Professor of International Relations, Dept. of Political Sciences, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. n.shafiee@ase.ui.ac.ir

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 1, pp. 175-200.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

تحلیل توافق نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین

نوذر شفیع*
*

چکیده

در سال ۱۳۹۹ سندی بین ایران و چین منعقد شد که در ادبیات عمومی به توافق نامه ۲۵ ساله ایران و چین معروف است و همکاری های دو کشور را برای یک دوره ۲۵ ساله در حوزه های مختلف «سیاسی»، «اجرایی»، «انسانی و فرهنگی»، «قضایی، امنیتی و دفاعی» و «منطقه ای و بین المللی» سامان می دهد. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که توافق نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتوی تحولات سیاست خارجی چین چگونه قابل ارزیابی است؟ فرضیه مقاله که با روش کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی بررسی شده آن بود که با پایان جنگ سرد جهت گیری های سیاست خارجی چین از «عدم تعهد» به «توافق نامه مشارکت» تغییر کرده است و توافق نامه ۲۵ ساله ایران و چین نیز در قالب این تغییر رویکرد قابل ارزیابی است. پرداختن به این موضوع از آن نظر حائز اهمیت است که توافق نامه ۲۵ ساله ایران و چین به نوعی از منظر سیاست خارجی چین نیز بررسی شود. با این بررسی مشخص خواهد شد چینی ها چگونه در قالب یک سیاست هماهنگ و برنامه ریزی شده، استراتژی های خود را به مرحله اجرا درمی آورند. یافته های تجربی مقاله نشان داد که از سال ۱۹۹۳ به بعد تعداد شکای چین در قالب توافق نامه مشارکت روند صعودی داشته است به گونه ای که امروز پکن با بیش از یک صد کشور و سازمان منطقه ای توافق نامه مشارکت دارد. این به آن معنی است که دیپلماسی مشارکت در سال های اخیر به یک ابزار مهم در سیاست خارجی چین تبدیل شده است. یافته های نظری پژوهش نیز بیانگر آن است که جهت گیری سیاست خارجی کشورها ثابت نیست و در شرایط زمانی مختلف تحت تأثیر مقتضیات منافع ملی تغییر می کند.

کلیدواژه ها: توافق نامه ۲۵ ساله، اقتصاد سیاسی بین المللی، توافق نامه مشارکت، جهت گیری سیاست خارجی.
نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
n.shafiee@ase.ui.ac.ir

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۱۴۰۱، دوره پنجم، شماره اول، ۱۷۵-۲۰۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

ناشر: دانشگاه رازی
© نویسندگان



مقدمه

اگرچه بحث توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین حدوداً از اوایل تابستان ۱۳۹۹ در محافل عمومی مطرح شد اما به‌طور طبیعی سندی به این اهمیت ریشه در گذشته‌های نسبتاً دورتر دارد. تا زمان نگارش این مقاله هنوز این سند نهایی نشده اما طیف گسترده‌ای از همکاری‌ها بین ایران و چین را دربر می‌گیرد. ریشه این توافق را باید در موافقت‌نامه مشارکت استراتژیک جامع بین ایران و چین جستجو کرد. این موافقت‌نامه در سال ۱۳۹۴ بین ایران و چین منعقد شد و شامل ۲۰ ماده در پنج حوزه همکاری است. در این ماده می‌خوانیم:

«نظر به اراده راسخ طرفین برای توسعه روابط دو کشور و با توجه به مکمل بودن ظرفیت‌های اقتصادی و همچنین وجود زمینه‌های مختلف همکاری در عرصه‌های انرژی، زیرساختی، صنعتی، فناوری و سایر زمینه‌های مشترک، دو طرف توافق می‌نمایند رایزنی‌ها و مذاکرات لازم جهت انعقاد قرارداد همکاری‌های جامع ۲۵ ساله را در دستور کار قرار دهند» (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، ۱۳۹۴).

متعاقب آن، در مرداد ۱۳۹۸ علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی اعلام کرد ایران یک برنامه همکاری ۲۵ ساله با چین تدوین کرده است. همچنین در شهریور سال ۱۳۹۸ اعلام شد که ایران پیش‌نویس اولیه درباره سند ۲۵ ساله را به مقامات چینی ارائه می‌دهد. در نهایت حسن روحانی رئیس‌جمهور پیش‌نویس نهایی برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های جامع ایران و چین را ۳ تیر ۱۳۹۹ در جلسه هیئت دولت بررسی و تأیید کرد. در آن نشست به وزارت امور خارجه مأموریت داده شد که طی مذاکرات نهایی با طرف چینی، براساس منافع متقابل بلندمدت، این برنامه را به امضای طرفین برساند.

هدف این مقاله بررسی محتوای توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین نیست زیرا توافق‌نامه تا زمان نگارش این مقاله هنوز نهایی نشده و هرگونه اظهار نظر درباره آن فقط در حد حدس و گمان است. این مقاله در پی آن است که نشان دهد اساساً جایگاه چنین توافق‌نامه‌هایی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی چین کجاست؟

مروری اجمالی بر جهت‌گیری سیاست خارجی چین نشان می‌دهد که از سال ۱۹۴۹ تا به امروز، چین از سیاست اتحاد به عدم تعهد و از عدم تعهد به توافق‌نامه مشارکت تغییر

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۷۷

جهت داده است. در طول جنگ سرد چین ابتدا با شوروی پیمان اتحاد رسمی و سپس با آمریکا پیمان شبه‌اتحاد منعقد کرد. پس از این چین سیاست عدم تعهد را در پیش گرفت. دنگ شیائوپینگ در سال ۱۹۸۲ و طی کنگره دوازدهم حزب کمونیست رسماً سیاست عدم تعهد را اعلام کرد و اظهار داشت: «حفظ توانایی تصمیم‌گیری به‌طور مستقل همواره یکی از عناصر اصلی سیاست خارجی چین بوده است. عدم اتحاد و هماهنگی با هیچ‌یک از قدرت‌های اصلی، کلید چنین استقلالی قلمداد می‌شود» (Li & Ye, 2019).

سیاست عدم تعهد در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ در چهاردهمین و پانزدهمین کنگره حزب دوباره تکرار شد. در کتاب سفید چین نیز با عنوان «توسعه مسالمت‌آمیز چین» که در سال ۲۰۱۱ منتشر شد، چین اعلام کرد که «با هیچ کشور یا گروهی وارد اتحاد نمی‌شود و نظام سیاسی و اجتماعی را مبنای روابط خود با دیگران قرار نمی‌دهد.» (Information Office of the State Council, 2011) «پس از اینکه شی جینپینگ در سال ۲۰۱۲ رهبری چین را به عهده گرفت، سیاست عدم تعهد حفظ شد ولی در عین حال در سال ۲۰۱۴ از وزارت امور خارجه خواست به‌طور خاص در پی ایجاد یک شبکه جهانی مشارکت باشد.» (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2014) این سیاست اکنون به‌عنوان «مشارکت بدون تعهد» (Partnership without alignment) در دستور کار سیاست خارجی چین است.

اولین تجلی این سیاست با ورود پکن در نوامبر ۱۹۹۳ به «مشارکت استراتژیک بلندمدت و پایدار چین و برزیل مبتنی بر منافع متقابل» آغاز شد و با ارتقای همکاری چین و روسیه در آوریل ۱۹۹۶ از طریق «مشارکت هماهنگی استراتژیک مبتنی بر برابری و منافع» توسعه یافت. از آن زمان به بعد تعداد مشارکت‌ها به‌طور پیوسته افزایش یافته و در سال ۲۰۱۶ به ۷۸ مورد رسیده است. در حالی که دیپلماسی مشارکت چین در ابتدا بر قدرت‌های بزرگ و همسایگان منطقه‌ای متمرکز شده بود، تمرکز جغرافیایی آن از قرن بیست و یکم به طرز چشم‌گیری گسترش یافته است و کشورها و اتحادیه‌ها و مناطق دیگر را نیز دربر گرفته است. این دیپلماسی اکنون جمهوری اسلامی ایران را نیز دربر گرفته و توافق‌نامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین تجلی آن به‌شمار می‌رود.

۱. پیشینه پژوهش

درباره توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین کمتر مقاله‌ای در حد مجلات علمی نگارش شده است. با توجه به جدید بودن موضوع، ادبیات موجود بیشتر در حد مصاحبه، سرمقاله و سخنرانی‌های علمی است. به‌عنوان مثال مؤمنی (۱۳۹۹) در نوشتاری با عنوان «نگاه افراط و تفریط به قرارداد ایران و چین نداشته باشیم»، مطهرنیا (۱۳۹۹) در گفتاری با عنوان «قرارداد ۲۵ ساله تهران و پکن؛ پیروزی یا شکست/ جایگاه ایران در بازی چین و آمریکا کجاست؟»، دنیای اقتصاد (۱۳۹۹) در سرمقاله‌ای با عنوان «اهمیت استراتژیک ایران برای چین»، سلاح‌ورزی (۱۳۹۹) در نوشتاری با عنوان «استراتژی تقسیم منافع»، شریعتی‌نیا (۱۳۹۹) در مطلبی با عنوان «مسیر پیچیده اتحاد ایران و چین»، عامری (۱۳۹۹) در نوشتاری با عنوان «نگاه به شرق با چشمان باز؛ ملاحظات چند درخصوص قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین» و... به‌نوعی به توافق‌نامه ایران و چین پرداخته‌اند.

در همین حال ریونان و فنگ (Ruonan & Feng, 2017) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی مشارکت استراتژیک چین»، رو (Ru, 2015) در مقاله‌ای با عنوان «ایجاد شبکه مشارکت: به‌روزر کردن دیدگاه عدم تعهد چین»، باون (Bowen, 2012) در مقاله‌ای با عنوان «آیا چین از سیاست عدم تعهد دست برمی‌دارد؟»، فنگ (Feng, 2012) در مقاله‌ای با عنوان «تفکر جدید درباره اتحاد»، دگانگ (Degang, 2011) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی شبه‌اتحاد در عصر جدید» و... به‌نوعی درباره روندها و جهت‌گیری سیاست خارجی چین بحث کرده‌اند. با این حال هیچ‌یک از این نوشتارها یا گفتارها به‌طور مستقیم به موضوع این مقاله ارتباطی پیدا نمی‌کند. مقاله حاضر سعی دارد از نگاه چین به توافق‌نامه ۲۵ ساله نگاه کند. قصد آن است نشان داده شود توافق‌نامه ۲۵ ساله، در چارچوب جهت‌گیری سیاست خارجی چین چگونه قابل ارزیابی است.

۲. چارچوب نظری: رهیافت نقش

در کل هدف مطالعات سیاست خارجی تبیین و تفهیم فرایندهای سیاست خارجی و رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌الملل است (Neack et al., 1995). در همین حال مطالعات سیاست

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۷۹

خارجی خود به رهیافت‌های مختلفی قابل تقسیم هستند. یکی از این رهیافت‌ها، تحلیل سیاست خارجی است. تحلیل سیاست خارجی یک پروسه تحقیقی است که در درجه اول به بررسی رفتار واحدهای بین‌المللی - معمولاً دولت‌ها - نسبت به محیط خارجی که در ورای مرزهای آن‌ها قرار دارد می‌پردازد. به عبارت دیگر تحلیل سیاست خارجی بر مطالعه نیات، اظهارات و اقدامات دولت‌ها نسبت به سایر بازیگران در روابط بین‌الملل و متقابلاً واکنش سایر بازیگران به این نیات، اظهارات و اقدامات متمرکز است (Germer, 1995).

از دل این نوع نگرش به سیاست خارجی، رهیافت دیگری شکل می‌گیرد که اصطلاحاً رهیافت تصمیم‌گیری خوانده می‌شود. رهیافت تصمیم‌گیری عمدتاً در پی بررسی عوامل تأثیرگذار به‌ویژه عوامل ادراکی - روانی بر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی است. تحت تأثیر این عوامل است که برداشتی بنام «نقش ملی» شکل می‌گیرد و در ادبیات سیاست خارجی به نظریه یا رهیافت نقش معروف است.

نقش ملی جایگاهی است که تصمیم‌گیرندگان برای کشور خود در سطح بین‌المللی قائل هستند. واژگانی نظیر بی‌طرف، غیر متعهد، متحد، میانجی‌گر، مهاجم، مدافع و... همگی جلوه‌هایی از نقش ملی کشورها در عرصه بین‌المللی است. این نقش‌ها از تصمیمات و اعمال بازیگران مشخص می‌شود. به‌عنوان مثال وقتی یک دولت به‌عنوان میانجی‌گر قلمداد شود معنی‌اش آن است که آن دولت سیاست‌ها، تصمیمات و اهدافی مرتبط با وظائف و مسئولیت‌های میانجی‌گر را در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی اتخاذ کرده است.

بدین ترتیب رهیافت نقش یک چارچوب نظری است که به مطالعه رفتار دولت‌ها در چارچوب نقششان در روابط بین‌الملل می‌پردازد. در زمینه سیاست خارجی، برداشت و تصور تصمیم‌گیرندگان از وظائف، مسئولیت‌ها، تعهدات و... که دولتشان باید در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی اتخاذ و اجرا کند، به نقش ملی آن دولت جامه عمل می‌پوشد.

براساس رهیافت نقش دولت‌های جهان می‌توانند نقش‌های مختلفی بازی کنند که معروف‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از حامی آزادی، رهبر منطقه‌ای، حامی منطقه‌ای، مستقل فعال، ضد امپریالیست، مدافع عقیده، توسعه‌گر، الگو، صلح‌ساز، میانجی‌گر، پلیس، متحد وفادار،

ضد تروریست و... (Sekhri, 2009: 423). یک کشور ممکن است هم‌زمان چند نقش را ایفا کند؛ مثلاً یک دولت می‌تواند حامی آزادی، رهبر منطقه‌ای، حامی منطقه‌ای و ضد امپریالیست باشد. در عین حال نقش فقط مختص دولت‌ها نیست. سایر بازیگران مثل سازمان‌های بین‌المللی نیز می‌توانند نقش‌آفرینی کنند. به‌عنوان مثال پس از سال ۱۹۴۵ سازمان ملل نقش‌های مختلفی در سیستم بین‌الملل مثل صلح‌سازی، پاسداری از صلح، دیپلماسی پیشگیرانه و... ایفا کرده است (Holsti, 1987).

طی سال‌های اخیر در چین مباحث مختلفی پیرامون نقش ملی چین و متأثر از آن جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور مطرح شده است. این مهم به شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلف در محافل دانشگاهی، دیپلماتیک، نظامی و حتی رهبران عالی‌رتبه چین منجر شده است که در ذیل به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۳. دیدگاه‌های مختلف درباره جهت‌گیری سیاست خارجی چین

با پایان جنگ سرد و متعاقب آن رشد روزافزون قدرت چین و چالش‌هایی که در ادامه آن بین پکن و واشنگتن اتفاق افتاد، این سؤال به‌طور جدی در محافل استراتژیک چین مطرح شد که آیا وقت آن نرسیده است که پکن سیاست موجود خود که سیاست عدم تعهد است را به الگوهای دیگری از جهت‌گیری سیاست خارجی تغییر دهد؟ (Ruonan & Feng, 2017: 160-169). این سؤال به مناظره‌های داغی در محافل استراتژیک چین تبدیل شد که در سه دسته قابل شناسایی هستند:

۳-۱. دیدگاه طرفداران حفظ وضع موجود

این دیدگاه یک نگرش ارتدوکس است که عموماً از سیاست عدم تعهد موجود دفاع می‌کند. آن‌ها اساساً نگرش دولت چین مبنی بر غیر متعهد ماندن را می‌پذیرند و فرض می‌کنند عدم تعهد برای تأمین منافع ملی چین انتخاب بهینه‌ای بوده و همچنان خواهد بود. استدلال طرفداران این دیدگاه عبارت‌اند از:

اول اینکه سیاست عدم تعهد محیط امنیتی مطلوبی را در سطح منطقه برای چین فراهم می‌کند. دوم اینکه سیاست عدم تعهد به دولت اجازه می‌دهد تا بر وظیفه اصلی خود یعنی

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۸۱

توسعه اقتصادی و انباشت قدرت متمرکز شود. سوم اینکه عدم تعهد با اصول اساسی استقلال و اعتماد به نفس و خوداتکایی که به‌طور تاریخی سیاست خارجی چین را هدایت کرده‌اند، انطباق دارد. چهارم اینکه به‌طور کلی اتحاد یک سیستم قدیمی است که فقط شانس درگیری نظامی را افزایش می‌دهد؛ به عبارت دیگر سیاست اتحاد، دولت‌ها را با چالشی بنام «معضل اتحاد» مواجه می‌سازد (Snyder, 1984: 471). به این معنی که هر اتحادی اعضا را وادار می‌کند اجباراً در مقابل دیگران قرار گیرند. این موضوع هم به استقلال عمل دولت‌ها لطمه می‌زند و هم آن‌ها را گرفتار می‌سازد. (Xu, 2016: 467)

پنجم اینکه سیستم اتحاد فراتر از قابلیت‌های چین است. با نگاه به حاشیه چین و فراتر از آن مشاهده می‌شود که نامزدهای اتحاد با چین اندک هستند. از میان کشورهای موجود، بسیاری از کشورهای فقیر یا در حال توسعه هستند که هزینه اتحاد با آن‌ها بسیار بیشتر از فایده آن است (Ru, 2015: 58-60). ششم اینکه یک سیستم اتحاد می‌تواند تنش‌ها را در شرق آسیا افزایش دهد و همسایگان منطقه را مجبور به همکاری با یکدیگر جهت موازنه سازی در برابر چین کند. (Bowen, 2012: 17-18)

هفتم اینکه کشورهای معدودی مایل به پرداخت هزینه مقابله با آمریکا از طریق اتحاد با چین هستند. افزون بر این اگر چین با کشورهای دیگر متحد شود بازهم قادر به تغییر توازن قدرت فعلی نخواهد بود. بنابراین ایجاد اتحاد امری کاملاً ضروری نیست (Feng, 2012a). هشتم اینکه اتحادهای نظامی سنتی مضیق هستند و فقط انواع محدودی از کمک و همکاری بین دولت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازند. به همین دلیل آن‌ها برای پاسخ به تهدیدهای متنوع قرن بیست و یکم مناسب نیستند (Jianfei, 2012: 40-45). نهم و درنهایت محققان ارتدکس معتقدند که مشکلات امنیتی کنونی چین ناشی از عدم متحدان نیست بلکه به دلیل تعاملات پیچیده سیاست داخلی و بین‌المللی است.

۳-۲- دیدگاه تجدیدنظرطلبان

تجدیدنظرطلبان موضع رسمی دولت را که «عدم تعهد» است به چالش می‌کشند و از سیاست اتحاد برای جذب متحدان و شرکای امنیتی به منظور دفاع از ظهور چین و گسترش

نفوذ این کشور دفاع می‌کند. استدلال تجدیدنظرطلبان از این قرار است:

اول اینکه در اصل اتحاد تعهدات امنیتی متقابل بین دو یا چند دولت است و ابزاری اساسی بوده است که دولت‌ها از زمان‌های قدیم برای دستیابی به امنیت در یک سیستم بین‌المللی آنارشی از آن استفاده می‌کرده‌اند (Osgood, 1987: 12). دوم اینکه از سال ۲۰۰۹ هنگامی که دولت اوباما استراتژی «محور آسیا» یا «بازتوازن در آسیا» را اعلام کرد ایالات متحده تعهدات نظامی خود را با متحدان رسمی و شرکای غیررسمی خود در سراسر منطقه تقویت کرده است. این کشور همچنین در اختلافات ارضی در هر دو دریای شرق و جنوب چین درگیر شده است. همه این اقدامات تلاشی برای مهار چین است و فضای امنیتی را بر چین سنگین کرده است. از این رو سیاست عدم تعهد برای شرایط جدید مناسب نیست و پکن باید به سمت «اتحاد» تغییر جهت دهد (Feng, 2012: 135b).

سوم اینکه نظم بین‌المللی با توازن قدرت بین قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد و یک سیاست اتحاد به چین کمک می‌کند تا شرکای استراتژیک خود را افزایش دهد (Xuetong, 2013). چهارم اینکه در طول تاریخ تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ همواره توأم با دارا بودن متحدان قوی بوده است. سیاست عدم تعهد اغلب یک سیاست موقت بوده و طولانی شدن آن در چین به نوعی تحریف تاریخ است. پنجم اینکه سیاست عدم تعهد اغلب برای کشورهای ضعیف در نظر گرفته می‌شود. چین به عنوان یک قدرت بزرگ که درگیر مسائل بین‌المللی مختلف است نمی‌تواند غیر متعهد باشد (Xuetong, 2013: 44-47).

ششم اینکه ترس از «معضل اتحاد» باعث می‌شود روابط با دوستان به ویژه همسایگان به صفر تنزل کند زیرا عدم اتحاد هم باعث ترس از خود در میان همسایگان می‌شود و هم آن‌ها را به سوی اتحاد با دیگران سوق می‌دهد. بنابراین چین که به اجرای استراتژی عدم اتحاد ادامه می‌دهد عملاً به‌طور فزاینده‌ای خود را در محاصره کشورهای همسایه‌ای می‌بیند که به آن بی‌اعتماد هستند و برای تضمین‌های امنیتی به ایالات متحده متوسل می‌شوند. افزون بر این اتحادها ذاتاً گامی به سوی رویارویی نیستند. اتحادهای دفاعی که همکاری بین‌المللی را در زمینه نگرانی‌های امنیتی تشویق می‌کنند، امنیت منطقه را تهدید نمی‌کنند.

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۸۳

همچنین اتحادها دست و پای دولت‌ها را نمی‌بندد بلکه در عوض برای دستیابی به منافع مشترک، دو یا چند کشور را در توافق محدودکننده متقابل به هم وصل می‌کنند. اتحادها همچنین با بی‌انگیزه کردن دولت‌های متفق برای اقدام علیه منافع یکدیگر، به ثبات جهانی کمک می‌کنند. هفتم اینکه چین در حال رشد به دوستان باکیفیت و قابل اعتماد نیاز دارد. گرچه نظم بین‌المللی فعلی برای رشد اقتصادی چین سودمند بوده است اما روابط استراتژیک چین را تقویت نکرده است. ایالات متحده هنوز هم پرمتمدترین کشور جهان است در حالی که چین هیچ متحد واقعی ندارد. از این رو اگر چین به سرعت با سایر کشورها متحد نشود توانایی تحقق منافع خود را در جهان و حتی در حیاط‌خلوت خود از دست خواهد داد. هشتم اینکه از زمان‌های بسیار دور، چین ارزش و سودمندی اتحادها را به رسمیت شناخته است. از این رو زمان آن فرارسیده است که چین مدرن از الگوی قدیمی خود برای فهم اتحادها استفاده کند و با کشورهایی که در ایجاد یک نظم نوین جهانی درک و نفع مشترک دارند وارد اتحاد شود (Shiping, 2010).

۳-۳. دیدگاه میانه‌روها

میانه‌روها به دنبال راه سوم برای حل معضل امنیتی چین هستند که بین یک اتحاد رسمی و سیاست عدم تعهد قرار دارند. از دید این‌ها ایالات متحده از جنبه‌های مختلف قدرت سخت و نرم خود برای جلوگیری از رشد و توسعه صلح‌آمیز چین استفاده می‌کند و به‌خودی خود چین قادر به جلوگیری از مهار ایالات متحده نیست. بنابراین چین باید به دنبال متحدینی برای خود برآید. از سوی دیگر کنار گذاشتن کامل استراتژی عدم تعهد نیز غیر واقع‌بینانه است؛ زیرا شرکای اتحاد بالقوه اندک هستند و هر اتحادی که تشکیل شود ضعیف است و احتمالاً می‌تواند یک واکنش جدی از سوی ایالات متحده برانگیزد. بنابراین راه میانه آن است که چین در یک محیط بین‌المللی در حال تغییر باید درجه خاصی از همکاری‌های امنیتی با سایر کشورها را توسعه دهد. این راه میانه می‌تواند جلوه‌های مختلفی داشته باشد:

ایجاد ائتلاف: اتحادها در زمان صلح شکل می‌گیرند و عموماً شخص ثالث را هدف

قرار می‌دهند اما ائتلاف‌ها در صورت بروز درگیری مسلحانه به صورت موقت تشکیل می‌شود تا به یک تهدید مشترک پاسخ دهد. از آنجا که ائتلاف‌ها ذاتاً از انسجام کمتر و انعطاف‌پذیری بیشتر برخوردارند به همین دلیل کشورهای عضو بیش از ایجاد قوانین الزام‌آور بر روی مذاکره در مورد مسائل مبتلابه تمرکز می‌کنند. برخی از محققان معتقدند که ائتلاف‌ها بیشتر از اتحادها دارای فایده هستند و در عین حال با توجه به روش‌های متنوع همکاری و تعامل می‌تواند بر عدم تعهد نیز ارجحیت داشته باشد (Feng, 2012: 62c).

شبه‌اتحاد: برخی از محققان ادعا می‌کنند که چین ممکن است به جای اتحادهای رسمی شبه‌اتحاد غیررسمی ایجاد کند. به عنوان مثال سان دگانگ معتقد است که شبه‌اتحادهای یک مکانیسم غیر رسمی و انعطاف‌پذیر برای همکاری بین دولت‌ها هستند. دو یا چند کشور ترتیب غیر رسمی را ایجاد می‌کنند که امنیت ملی رقیب را هدف قرار می‌دهد (Degang, 2011: 63). بین شبه‌اتحاد و اتحاد در سیاست خارجی اختلافات اساسی وجود دارد. اتحادها شامل معاهدات سخت‌گیرانه‌ای با تعهدات قانونی لازم‌الاجرا و شبه‌اتحادها ترتیبات غیر رسمی با اعتبار قانونی محدود هستند. اتحادهای رسمی به تعهدات امنیتی کتبی تکیه می‌کنند در حالی که توافق‌نامه‌های شبه‌اتحاد دارای یک کیفیت پویا هستند. افزون بر این ائتلاف‌ها غالباً از نظر ماهیت منحصربه‌فرد هستند در حالی که شبه‌اتحادها عضویت سیال دارند و موانع ورود به آن اندک هستند. سرانجام ساختارهای اتحادهای سنتی مطابق با منافع و ارزش‌ها مشترک شکل می‌گیرد در حالی که شبه‌اتحادها می‌توانند بین دولت‌های با ارزش‌های متفاوت اما منافع مشترک تشکیل شود.

به‌طور خاص سان دگانگ پیشنهاد می‌کند که چین باید سیاست خارجی مبتنی بر شبه‌اتحاد را دنبال کند و آن را «دیپلماسی شبه‌اتحاد سه حلقه» می‌نامند. براساس این مفهوم تشکیل شبه‌اتحاد در سازمان‌های چندجانبه مانند سازمان همکاری شانگهای حلقه اول را تشکیل می‌دهد. دوم ایجاد شبه‌اتحاد با کشورهای مهم شرق آسیا براساس الگوی جدید همکاری و سوم حفظ الگوی دیپلماسی دوستانه با بقیه کشورها است. سان معتقد است که «دیپلماسی شبه‌اتحاد سه حلقه» با از بین بردن انزوای چین در سیستم بین‌المللی، ظهور چین

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۸۵

از یک قدرت بزرگ به یک قدرت غالب را ارتقا خواهد داد (Degang, 2012: 73). هاپوون نیز یک استراتژی شبه‌اتحاد را پیشنهاد می‌کند که به موجب آن چین در آینده نزدیک نباید اتحادی ایجاد کند بلکه تلاش کند یک سری از «کمربندها» (Belts) را در حاشیه خود ایجاد کند از جمله کمر بند روابط دوستانه، کمر بند ثبات استراتژیک و کمر بند همکاری اقتصادی. وانگ تصور می‌کند که این سه کمر بند باعث ارتقاء تصویر چین به عنوان یک شریک قابل اعتماد برای دولت‌های همسایه و در عین حال ارتقای قدرت سخت و نرم آن می‌شود (Haiun, 2012).

مشارکت استراتژیک: سومین استراتژی جایگزین، مشارکت استراتژیک است که لزوماً طرف ثالث را هدف قرار نمی‌دهد و برخلاف اتحادها فاقد یک تعارض ذاتی درونی است. تانگ شپینگ استدلال می‌کند که مشارکت بین دولت‌ها نسبتاً متداول است و براساس علاقه متقابل شکل می‌گیرد (Shiping, 2010). در یک همکاری استراتژیک، دولت‌ها نسبتاً مستقل هستند و این استقلال بازیگران را قادر می‌سازد تا در صورت لزوم مشارکت‌ها را کنار بگذارند یا تغییر دهند. مشارکت‌های استراتژیک می‌توانند از تعهدات نظامی عاری باشند؛ همان‌طور که مشارکت فعلی چین و روسیه این گونه است. شیائوهویی معتقد است که ایجاد اتحاد با سنت‌های سیاست خارجی چین متناقض است اما ایجاد مشارکت یک عمل معقول است (Xiaohui, 2015: 73).

گزینه‌های پیش‌گفته از تفکر اتحاد متعارف متمایز است به این معنا که این گزینه‌ها تمایل دارند که محدودیت‌های الزام‌آور را که اتحادیه تحمیل می‌کند از بین ببرد در عین حال از کاستی‌های استراتژی عدم تعهد نیز دوری کند.

۴. توافق‌نامه‌های مشارکت به عنوان رویکرد غالب

در میان رهیافت‌های فوق امروزه دیدگاه میانه‌روها به‌ویژه کسانی که توافق‌نامه‌های مشارکت را پیشنهاد می‌دهند، در سیاست خارجی چین بر سایر رهیافت‌ها غلبه دارد؛ البته در روابط بین‌الملل مفهوم توافق‌نامه مشارکت همیشه روشن نیست. غالباً پیمان مشارکت به معنی «آنچه دولت‌ها تشکیل می‌دهند» است (Holslag, 2011: 295). مشارکت می‌تواند برای

توصیف اتحاد (به‌عنوان مثال مشارکت ماورا-اقیانوس اطلس)، همکاری اقتصادی مشترک (به‌عنوان مثال توافق‌نامه مشارکت اقتصادی) یا حتی گاهی تعامل بین رقبای استفاده شود. به‌عنوان مثال حتی روابط بین اسرائیل و فلسطین «مشارکت مشروط» (A conditional partnership) خوانده شده است (Jamal, 2000). با این حال، در نام‌گذاری سایر کشورها، مشارکت معنای خاصی دارد و فقط برای نوع خاصی از روابط اعمال می‌شود. به‌عنوان مثال ایالات متحده از آن به‌عنوان نوعی رابطه رسمی تر و ساختارمندتر از دیالوگ‌های مشترک بین دولتی استفاده می‌کند (Hamilton, 2014). اتحادیه اروپا از مشارکت به‌عنوان ابزاری برای اهداف خاص همکاری‌های اقتصادی استفاده می‌کند (Bang, 2017).

چین از مشارکت به‌عنوان راهی برای پیشبرد منافع ملی خود استفاده می‌کند اما آنچه چین را منحصر به فرد می‌کند این واقعیت است که چین شبکه‌های مشارکت را در مرکز استراتژی سیاست خارجی خود قرار داده است. تعداد کشورهایی که در قیاس با چین اهمیت بیشتری به ایجاد مشارکت داده‌اند، بسیار محدودند. تا پایان سال ۲۰۱۶ چین با ۷۸ کشور و ۵ سازمان منطقه‌ای (اتحادیه آفریقا، اتحادیه عرب، ASEAN، CELAC و اتحادیه اروپا) مشارکت برقرار کرده است که ۴۵٪ از ۱۷۴ کشوری است که روابط رسمی دیپلماتیک با چین دارند (جدول ۱)

جدول ۱. شبکه مشارکت استراتژیک چین در جهان ۱۹۹۳-۲۰۱۵ (ک ۲)

قاره	م.ا.ج. ^۱	م.ا. ^۲	م. ^۳	کل
آفریقا	۲	۳	۷	۱۲
آمریکا	۵	۴	۲	۱۱
آسیا	۹	۱۰	۶	۲۴
اروپا	۱۰	۴	۸	۲۲
خاورمیانه	۱	۴	۰	۵
اقیانوسیه	۲	۱	۰	۳
کل	۲۹	۲۶	۲۳	۷۸

۱. مشارکت استراتژیک جامع

۲. مشارکت استراتژیک

۳. مشارکت

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۸۷

ک: اصطلاح «جامع» است و به همکاری در زمینه‌های اقتصادی، فناوری، فرهنگی و سیاسی اشاره دارد. این رابطه به صورت دوجانبه و چندجانبه است؛ به این معنی که کشورهای شریک در یک همکاری جامع ممکن است در برخورد با موضوعات چندجانبه، همکاری مشترک داشته باشند. یک رابطه جامع نیز چندلایه است از جمله همکاری دولت با دولت و دیپلماسی مردم با مردم. اصطلاح «استراتژیک» نیز به این معنی است که همکاری بین دو کشور نه تنها از اهمیت کلی برای روابط دوجانبه برخوردار است بلکه باثبات و طولانی‌مدت است و بر اختلافات ایدئولوژیک و نظام‌های سیاسی غلبه می‌کند. سرانجام، اصطلاح «مشارکت» به معنای همکاری دو کشور بر اساس احترام متقابل، اعتماد متقابل و برابری است. هر دو طرف در تلاش برای ایجاد یک رابطه برد-برد است که برای دو طرف سودمند است (Li & Ye, 2019: 5).

جدول ۲. عنوان‌های مشارکت چین با شرکا (Li & Ye, 2019: 15)

مشارکت توسعه نزدیک‌تر	مشارکت جامع استراتژیک هماهنگ
مشارکت همه‌جانبه دوستی و همکاری	مشارکت همکاری استراتژیک همه‌جانبه
مشارکت جامع دوستی و همکاری	مشارکت استراتژیک همه‌جانبه
همکاری همه‌جانبه همکاری	مشارکت جامع استراتژیک جهانی برای قرن بیست و یکم
مشارکت جامع همکاری	مشارکت جامع همکاری استراتژیک
مشارکت مهم همکاری	مشارکت جامع استراتژیک
مشارکت دوستانه	همکاری استراتژیک مبتنی بر منافع متقابل
مشارکت دوستانه برای توسعه مشترک	مشارکت استراتژیک نوآورانه
همکاری دوستانه و تعاونی بلندمدت	مشارکت استراتژیک هماهنگ
همکاری جامع	مشارکت استراتژیک همکاری
مشارکت همسایگی خوب و اعتماد متقابل	مشارکت استراتژیک
مشارکت جدید	همکاری استراتژیک

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود براساس جدول ۲، چین با هر کشوری نوع خاصی از مشارکت را امضا کرده است اما اگر بخواهیم آن‌ها را تلخیص کنیم به سه دسته قابل تقسیم هستند: مشارکت منظم، مشارکت استراتژیک، مشارکت استراتژیک جامع (جدول ۳ و شکل ۱). همکاری در چارچوب این مشارکت‌ها از مشارکت ساده شروع می‌شود به مشارکت

استراتژیک ارتقا می‌یابد و در نهایت به مشارکت استراتژیک جامع می‌رسد. «سطح»، «اهمیت» و «رسمیت» سه شاخص مهم برای نشان دادن کیفیت یک شراکت‌ها است.

جدول ۳. طبقه‌بندی مشارکت‌ها (Li, & Ye, 2019: 7)

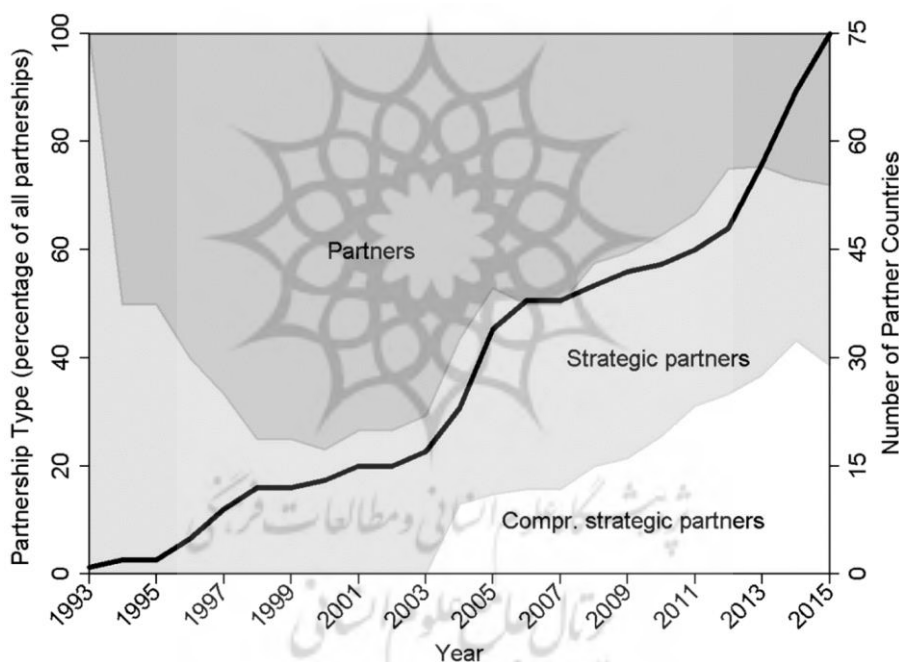
مشارکت استراتژیک جامع	روسیه-پاکستان-آلمان-بریتانیا-بلاروس-کامبوج-شیلی-لائوس-میانمار-جمهوری کنگو-تایلند-ویتنام-الجزایر-ارژانتین-استرالیا-برزیل-اکوادور-مصر-فرانسه-یونان-اندونزی-ایران-ایتالیا-مالزی-مکزیک-نیوزلند-پرو-لهستان-پرتغال-عربستان-صربستان-آفریقای جنوبی-اسپانیا-ازبکستان-ونزوئلا-اتحادیه اروپا
مشارکت استراتژیک	دانمارک-ایرلند-سوئیس-افغانستان-بنگلادش-کره جنوبی-سری لانکا-انگولا-کانادا-کاستاریکا-جمهوری چک-فیجی-عراق-اردن-قزاقستان-قرقیزستان-مغولستان-نیجریه-قطر-سودان-تاجیکستان-ترکمنستان-امارات متحده عربی-اکراین-اتحادیه آفریقا-آسه آن-برونئی-فیلیپین-ترکیه-هند
مشارکت (منظم)	بلژیک-بلغارستان-مالدیو-رومانی-سنگاپور-کرواسی-تیمور شرقی-اتیوپی-گابن-نپال-هلند-تانزانیا-مجارستان-جامائیکا-سنگال-اتحادیه عرب

به‌طور کلی مشارکت منظم با سطح تعامل نسبتاً کم مشخص می‌شوند. هدف آن اساساً تلاش دیپلماتیک برای سنجش امکان‌پذیر بودن یا نبودن همکاری آینده است؛ بنابراین، این توافق‌ها غالباً با تمایل به قرارداد دادن مناسبات آینده بر پایه‌ای محکم‌تر هدایت می‌شوند این در حالی است که «مشارکت استراتژیک» و «مشارکت استراتژیک جامع» معمولاً در سطوحی بالاتر و با برنامه‌های گسترده‌تر و سازوکارهای رسمی‌تر برای همکاری صورت می‌گیرد. بعلاوه در حالی که مشارکت‌های استراتژیک هنوز هم محدود به همکاری در برخی زمینه‌های مهم است و اغلب محدود به همکاری نزدیک‌تر اقتصادی است، موافقت‌نامه‌های استراتژیک جامع اغلب شامل برنامه‌های نسبتاً مفصل برای همکاری‌های دوجانبه و ایجاد کانال‌های ارتباطی خاص برای تسهیل مبادلات منظم بین سران است (Feng & Huang, 2014: 141-43).

دولت چین به‌ویژه در مورد ایجاد مشارکت‌های استراتژیک جامع محتاط است. از این رو قبل از دستیابی به توافق در مورد مشارکت استراتژیک جامع، باید سه شرط فراهم شود: اعتماد سیاسی، روابط اقتصادی متراکم، مبادلات فرهنگی و روابط خوب در سایر بخش‌ها.

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۸۹

افزون بر این، دیپلمات‌های چینی به‌طور کلی، آن کشورها را به‌عنوان شرکای بالقوه استراتژیک جامع که نقش مهمی در اقتصاد و سیاست بین‌الملل دارند، می‌دانند. به‌ویژه مشارکت‌های استراتژیک جامع بخشی از سیاست عملی چین است. در حقیقت، رهبری عالی، وزیر امور خارجه و دیپلمات‌های چین با همتایان خود از کشورهای همکار استراتژیک جامع در قبل، حین و بعد از رویدادهای بزرگ مانند جلسات شورای امنیت سازمان ملل ملاقات می‌کنند. با توجه به این توضیحات روشن است که ایران در گروه شرکای استراتژیک جامع با چین قرار دارد و این بیانگر آن است که ایران از سه شرط لازم مورد نظر چین برای شراکت استراتژیک برخوردار است.



شکل ۱. کشورهای شریک چین براساس نوع مشارکت (Strüver, 2017: 44)

۵. مزیت مشارکت در قیاس با سایر جهت‌گیری‌ها

ویلیکنز مشارکت را به‌عنوان یک چارچوب ساختاری برای همکاری بین دو یا چند طرف توصیف می‌کند که به‌صورت انعطاف‌پذیر و غیر الزام‌آور سازمان‌یافته و هدف آن امکان دستیابی به منافع مشترک و پرداختن به چالش‌های مشترک در حوزه‌های مختلف موضوعی

و تسهیل آن است (Wilkins, 2008: 263-264). از این منظر مشارکت چهار ویژگی برجسته دارد که آن را از سایر جهت‌گیری‌ها متمایز می‌کند:

اول اینکه مشارکت شامل چارچوبی ساختاری برای همکاری بین کشورها است که فراتر از تعامل دیپلماتیک عادی است و تبادل منظم بین نهادها و آژانس‌های مختلف دولت را فراهم می‌کند. ساختار نهادی این پیوندها مورد به مورد متفاوت است و معمولاً در بیانیه‌های مشترک که زمینه‌های همکاری آژانس‌های اصلی درگیر و سازوکارهای ایجادشده برای پیشرفت همکاری را مشخص می‌کند، تعبیه شده است (Parameswaran, 2014: 265). در مورد چین نمونه بارز این موارد شامل «جلسات منظم بین وزیران امور خارجه و دفاع چین و روسیه در چارچوب پیمان مشارکت دو کشور، جلسات سالانه کمیته هماهنگی و همکاری سطح عالی چین و برزیل و کمیسیون مختلط سطح بالا بین دولت‌های چین و ونزوئلا است (Niu, 2014: 183-194).

دوم اینکه روابط مبتنی بر مشارکت با انعطاف‌پذیری بالایی مشخص می‌شود. بدین معنی که شامل تعهدات رسمی مانند آنچه در اتحادها یا ائتلاف‌ها وجود دارد نمی‌شود. افزون بر این، از آنجاکه چنین مشارکت‌هایی به شدت نهادینه نشده‌اند، بنابراین هزینه‌های مربوط به ورود و خروج از آن نسبتاً کم و نمادین است. جان سیورسیاری (John Ciorciari) اظهار داشته است که در دوره پس از جنگ سرد، بیشتر کشورهای در حال توسعه این نوع «تعهد محدود» را ترجیح می‌دهند زیرا این امر به آن‌ها اجازه می‌دهد تا پاداش‌ها، مانند کمک‌های اقتصادی یا امنیتی را به دست آورند بدون آنکه خطراتی متوجه استقلال آن‌ها باشد (Nadkarni, 2010: 264). این موضوع از این نظر هم حائز اهمیت است که روابط مبتنی بر مشارکت الزاماً علیه کشور ثالثی نیز قلمداد نمی‌شود و حساسیت دیگران را بر نمی‌انگیزد (Wilkins, 2008: 364). این امر خصوصاً در مورد چین صدق می‌کند. در سال‌های اخیر، یکن کراراً تأکید کرده است که مشارکت‌ها نوع جدیدی از روابط دولت با دولت هستند و علیه هیچ کشور ثالثی نیستند (Goldstein, 2014: 136).

سوم اینکه مشارکت‌های استراتژیک به جای اینکه در پرتو تهدیدها شکل گیرد در پرتو

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۹۱

اهداف و منافع و خصوصیات مشترک شکل می‌گیرد. (Goldstein, 2014: 134) چارچوب‌های مشارکت شامل «همکاری بین کشورها از جمله همکاری تجاری، همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی، بهداشتی، رفاهی و از جمله امنیتی است (Chidley, 2014: 154). همین امر در مورد توافق‌نامه‌های مشارکت مربوط به چین به عنوان یک طرف نیز صدق می‌کند. آن‌ها معمولاً بخش‌های مختلفی را برای همکاری شامل اقتصاد، سیاست، امنیت، علم و فناوری و فرهنگ به کار می‌گیرند. از میان این حوزه‌های مختلف، چندین نویسنده اعتراف می‌کنند که ارتقاء روابط اقتصادی شامل دسترسی به بازارها، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و منابع طبیعی برای دولت چین از اهمیت اصلی برخوردار است. (Goldstein, 2014: 86)

چهارم اینکه برخلاف اتحاد، مشارکت‌ها نسبتاً فرایند محور هستند. آن‌ها غالباً ابزاری برای همکاری بین دولت‌ها برای دستیابی به همکاری (همکاری برای همکاری) هستند. یک جنبه اساسی در این زمینه، توانایی آن‌ها در کاهش عدم قطعیت‌ها در روابط، نه تنها در مقابل محیط بین‌المللی بلکه در بین شرکا است. (Wilkins, 2008: 363-364) همان‌گونه که در مورد نهادهای بین‌المللی صادق است، مشارکت‌ها نیز از طریق مبادله اطلاعات و مبادلات مکرر، رفتار کشورها را شفاف، انتظارات آن‌ها را معقول، نگرانی از فریب را کاهش و سطح اعتماد را افزایش می‌دهد (Sullivan, 1973: 101-102)

۶. معیارهای چین برای انتخاب شریک

به گفته وزیر امور خارجه چین، وانگ یی، ایجاد مشارکت ویژگی بارز دیپلماسی جدید چین است. او می‌گوید پس از پایان جنگ سرد ما به موقع تجربه و درس تاریخ را بکار گرفتیم و موفق شدیم به جای «متحدان» که از مختصات دوره جنگ سرد است، رویکرد جدیدی برای شکل‌گیری «شرکا» ایجاد کنیم (Wang, 2015: 7-8). معیارهایی که چین براساس آن دست به مشارکت با کشورها می‌زند عبارت‌اند از:

- به‌طور کلی کشورهایی که می‌توانند دسترسی به بازار، منابع و فرصت‌های سرمایه‌گذاری را فراهم کنند، بیشتر به‌عنوان شرکای چین انتخاب می‌شوند.

- هر چه پتانسیل چنین مشارکت‌هایی بیشتر باشد، احتمال اینکه یک کشور بتواند به یک شریک استراتژیک جامع تبدیل شود، بیشتر می‌شود.

- کشوری که مرزهای مشترک با چین دارد به احتمال زیاد به عنوان یک شریک استراتژیک جامع انتخاب می‌شود.

- با افزایش شکاف قدرت بین ایالات متحده و چین، چین برای ایجاد مشارکت با سایر کشورها انگیزه بیشتری پیدا می‌کند (Li & Ye, 2019:5).

عوامل یادشده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۶-۱. عوامل هدف - محور

منظور آن است که کشورهای شریک، مجموعه‌ای از اهداف مشترک را دنبال می‌کنند به گونه‌ای که تعقیب منافع یکی تعقیب منافع دیگری قلمداد می‌شود (Wilkins, 2014: 68). به همین دلیل است که گفته می‌شود در روابط مبتنی بر مشارکت، بازیگران قصد دارند شرکای مطلوب را براساس منافع متقابل شناسایی کنند. (Levi, 1970: 3) از این منظر برای چین عوامل هدف - محور شامل چهار متغیر جذابیت بالقوه بازار کشورها برای شرکت‌های چینی (Bennett & Stam, 2000: 179-204)، اهمیت کشورها به عنوان تأمین‌کنندگان جهانی مواد معدنی استراتژیک (Ross, 2015)، قابلیت‌های منطقه‌ای از جمله برتری قدرت مادی یک کشور نسبت به کل توانایی‌های منطقه فرعی که در آن مستقر هستند، روابط تجاری دوجانبه به ویژه اهمیت تجاری یک کشور برای چین و همچنین وابستگی تجاری آن کشور به چین (Barbieri & Keshk, 2012).

۶-۲. عوامل هویت - محور

منظور از آن ایدئولوژی و نوع نظام سیاسی است. ایدئولوژی در اینجا به‌طور گسترده به عنوان «مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجار و باورهای نسبتاً ماندگار» شناخته می‌شوند (Levi, 1970: 4). طبق این دیدگاه، شرکای کشورها اغلب براساس ارزش‌های مشترک یا ایدئولوژی مشخص می‌شوند. (Wilkins, 2008: 364) ایدئولوژی باعث شکل‌گیری درک مشترک و در نتیجه هویت مشترک می‌شود. این مهم عمدتاً در قبال نظم سیاسی بین‌المللی

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۹۳

خودنمایی می‌کند. نوع نظام سیاسی نیز در ایجاد روابط مبتنی بر مشارکت اهمیت دارد. نظام‌های سیاسی به سه گونه قابل تقسیم‌اند: دیکتاتوری، اقتدارگرا، دموکراتیک. نظام‌های سیاسی متشابه همدیگر را جذب می‌کنند. به عبارت دیگر کشورهای با صفات داخلی مشابه تمایل بیشتری به مشارکت با یکدیگر نشان می‌دهند (Owen, 2005: 74).

از این منظر چین بین دو جنبه از ایدئولوژی تمایز قائل است: نوع نظام سیاسی که در معیار چینی‌ها از صفر (دموکراسی حداقلی) تا ده (دموکراسی ترکیبی) را شامل می‌شود (Hadenius & Teorell, 2005) افزون بر این، قوانین سوسیالیستی/ کمونیستی و میراث تاریخی و موقعیت یک کشور در اردوگاه سوسیالیست سابق. از نظر مواضع هنجاری نسبت به مبانی اساسی نظم بین‌المللی، این مطالعه بر رفتار رأی‌گیری ملی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد (UNGA) در مقابل نظم لیبرال به رهبری ایالات متحده تاکید دارد (La Porta et al., 1999: 222-79). بررسی‌ها نشان می‌دهد که برای چین پتانسیل بازار، قابلیت‌های منطقه‌ای، تولید مواد معدنی استراتژیک، وابستگی تجاری، هم‌سویی مواضع در قبال نظم بین‌المللی لیبرال و نوع نظام سیاسی به ترتیب بیشترین نقش را در انتخاب شرکا دارد (Strüver, 2017: 51).

اگر مبنای انتخاب شریک استراتژیک موارد فوق باشد، روشن می‌شود که ایران واجد شرایط شراکت استراتژیک با چین بوده است. از یک سو شکاف قدرت بین چین و آمریکا روزبه‌روز کمتر می‌شود و ایالات متحده تصور می‌کند که در آینده نزدیک چین موقعیت هژمونیک آمریکا را به چالش می‌کشد. به تعبیر کانرونگ، در بلندمدت روابط چین و آمریکا با چالش‌های مهمی روبه‌رو خواهد شد؛ زیرا آمریکا قدرت مستقر است و طرفدار حفظ وضع موجود است و برعکس، چین قدرت در حال ظهور است و در پی به‌چالش کشاندن وضع موجود است (Conrong, 2015). در چنین شرایطی پکن نیازمند نفوذ استراتژیک در مناطق ژئوپولیتیک جهان است. از این منظر ایران از اهمیت ژئوپولیتیک بالایی برای چین برخوردار است زیرا این کشور یکی از قدرتمندترین کشورها در خاورمیانه به‌شمار می‌رود و بر چند سیستم تابعه منطقه‌ای یعنی خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز و

جنوب آسیا تأثیرگذار است (Scott & Nader, 2012). این موضوع زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که آمریکا در چارچوب رهیافت تهاجمی خود سعی دارد نفوذ چین را در مناطقی استراتژیک جهان کاهش دهد. به همین دلیل چین در پرتوی توافق‌نامه ۲۵ ساله با ایران در پی بهره‌برداری از موقعیت استراتژیک ایران جهت خنثی کردن تلاش‌های آمریکا است.

از منظر مخالفت با نظم سیاسی بین‌الملل آمریکایی نیز دیدگاه ایران و چین به هم نزدیک است و به همین دلیل این عامل موجب شده است پکن در رقابت با آمریکا توجه ویژه‌ای به تهران داشته باشد (Fassih & Lee Myers, 2021). هر دو کشور به‌نوعی تجدیدنظرطلب اصلاحی نسبت به نظم بین‌المللی لیبرال قلمداد می‌شوند. از دید دو کشور ایالات متحده در رأس نظم بین‌المللی لیبرال از نهادها و هنجارها و رژیم‌های بین‌المللی در راستای منافع خود و به زیان منافع کشورهای دیگر استفاده می‌کند. این برداشت مشترک باعث شده است تهران و پکن ابتدا در چارچوب شکل دادن به یک نظم آسیایی و سپس در چارچوب نظم بین‌المللی، هژمونی آمریکا را به چالش بکشانند (Saleh, 2021). در چارچوب این نگرش بدیهی است در صحن سازمان‌های بین‌المللی نیز، اغلب رأی ایران و چین هم‌سو است.

ایران از این منظر که یک بازار مهم برای کالاهای چین است، نیز برای پکن مهم قلمداد می‌شود. با افزایش تحریم‌های آمریکا علیه چین، پکن سعی کرده است با تقویت همکاری‌های اقتصادی با کشورهای حوزه «کمر بند و جاده»، تأثیرات کاهش حجم تجارت با آمریکا را جبران کند. (feng, 2019: 4) از این منظر ایران با بیش از هشتاد میلیون نفر جمعیت به همراه اقتصاد در حال نوسازی خود یک بازار مهم در مسیر کمر بند جاده برای چین است. حجم تجارت ایران و چین در سال ۱۳۹۹ حدود ۳۰ میلیارد دلار بوده که نزدیک به ۱۹ میلیارد دلار آن سهم صادرات ایران به چین (پسته، انواع خشکبار و ادویه، مواد اولیه معدنی و صنعتی، مصالح ساختمانی، متانول، پلی اتیلن، فرش، ظروف شیشه‌ای، شمش آهن، محصولات آهنی، خرما، انگور و میوه‌ها، مشتقات نفتی) است.

سهم صادرات چین به ایران نیز حدود ۱۰ میلیارد دلار بوده که به‌طور عمده شامل

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۹۵

کالاهای ساخت چین (ماشین‌آلات و مواد اولیه صنعتی، تجهیزات پزشکی، حبوبات، مخمرها، کاغذ، چوب و تخته، پارچه و نخ، قطعات خودرو، انواع مفتول‌ها، لوازم ورزشی، دستگاه‌های داده‌پردازی، عینک و انواع مخمرها و بذرها) بوده است (hamshahronline.ir). ایران در عین حال یکی از مهم‌ترین منابع تأمین‌کننده انرژی چین است. در سال ۱۴۰۰ ارزش صادرات نفتی ایران به چین بالغ بر شش و نیم میلیارد دلار بوده است (iranintl.com). بدون تردید در چارچوب سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین این ارقام به سرعت سیر صعودی پیدا خواهد کرد. با توجه به این شاخص‌ها، ایران می‌تواند کاندیدای یک مشارکت استراتژیک برای چین باشد و توافق‌نامه ۲۵ ساله نمود مهمی از این ادعا به‌شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

از دید چین شرایط زمانه تغییر یافته است. در دنیای کنونی، اتحادهای سفت و سخت دوره جنگ سرد، جذابیت خود را از دست داده‌اند. برای مدیریت روابط دوجانبه و کاهش عدم اطمینان در روابط خارجی باید شیوه‌های انعطاف‌پذیرتر و مبتنی بر منافع مشترک و متقابل در دستور کار قرار گیرد. به همین دلیل انعقاد موافقت‌نامه مشارکت به یکی از شیوه‌های نوین همکاری برای چین در روابط با سایر کشورها تبدیل شده است. از دید چین سیاست مشارکت می‌تواند از رقابت ایالات متحده و چین بر سر متحدان نظامی جلوگیری کند و اعتماد استراتژیک بین چین و کشورهای همسایه را تقویت کند و شرایطی را برای توسعه مسالمت‌آمیز چین و ثبات استراتژیک جهانی ایجاد کند.

بعضی هسته مشارکت را امنیتی می‌دانند، بعضی مشارکت‌ها را فراتر از توافقات امنیتی می‌دانند، بعضی هم مشارکت را تابع اهمیت موضوعی می‌دانند که در دستور همکاری است. درباره چین هر سه برداشت مصداق دارد. جوهره همکاری این کشور با کره شمالی، پاکستان و آسیای مرکزی عمدتاً امنیتی است. با روسیه فراتر از امنیت است، با کشورهای آسیای جنوب شرقی و اروپا عمدتاً جنبه اقتصادی دارد، با ایران نیز موضوعات متنوعی را دربر می‌گیرد.

از رفتار استراتژیک چین در انتخاب جهت‌گیری سیاست خارجی خود چنین استنباط

می‌شود که این کشور از ایدئولوژی گرایبی صرف خارج شده و منافع ملی را جایگزین آن کرده است؛ البته این روندی بوده که از دهه ۱۹۷۰ شروع شده و امروز ابعاد عمل‌گرایانه بیشتری پیدا کرده است. در این چارچوب چین که زمانی اتحاد یا شبه‌اتحاد و بعد از آن عدم تعهد را در راستای منافع ملی خود می‌دید امروز در حال عبور از اتحاد و عدم تعهد به توافق‌نامه مشارکت است. اقتضای شرایط و منافع ملی چین چنین تغییری را بر سیاستمداران این کشور تحمیل می‌کند.

چین که در حال بالارفتن از پلکان هژمونی است به‌خوبی می‌داند که سیاست اتحاد یا عدم تعهد نمی‌تواند آن را به سرمنزل مقصود برساند و لذا توافق‌نامه مشارکت راه‌حل میانی است که پکن در شرایط فعلی برای خود انتخاب کرده و چه‌بسا در مراحل بعد گزینه‌های دیگری را به‌عنوان جهت‌گیری سیاست خارجی خود برگزیند. این مهم نشان می‌دهد که تأمین منافع ملی چراغ راهنمای جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها است و هر کشوری که شرایط زمانه و مقتضیات ملی خود را درست تشخیص ندهد، ممکن است فرصت‌ها را از دست دهد.

با توجه به موارد پیش‌گفته، ورود چین به شراکت استراتژیک جامع با ایران و متعاقب آن تلاش برای انعقاد توافق همکاری ۲۵ ساله نشان می‌دهد که منطق حاکم بر سیاست خارجی چین بر روی ایران هم در حال اجرا شدن است. از این رو اگرچه ایران بنابر ضرورت‌ها و اقتضائات خاص خود وارد تعاملات گسترده و عمیق با چین شده است اما به‌نظر می‌رسد مختصات همکاری دو کشور با‌عنوان مشارکت استراتژیک جامع در پکن طراحی شده است. به عبارت دیگر ممکن است رهبران ایران تمایل داشته باشند همکاری ایران با چین در شکل انعقاد توافق‌نامه اتحاد راهبردی متجلی گردد اما چنین اتحادی اساساً در دستور کار مقامات چینی نیست و به همین دلیل است که ایران نیز به همکاری در سطح مشارکت استراتژیک جامع تن داده است.

منابع

پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، «متن کامل برنامه جامع مشارکت راهبردی جمهوری اسلامی ایران

تحلیل توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین (نوذر شفیعی) ۱۹۷

و جمهوری خلق چین، سه‌شنبه ۳ بهمن ۱۳۹۴، قابل دسترس در: <http://www.president.ir/fa/> 91433

دنیای اقتصاد (۱۳۹۹)، «اهمیت استراتژیک ایران برای چین»، قابل دسترس در: <https://donya-e-eqtesad.com>

سلام‌ورزی، حسین (۱۳۹۹)، «استراتژی تقسیم منافع»، قابل دسترس در: <https://donya-e-eqtesad.com>

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۹)، «مسیر پیچیده اتحاد ایران و چین»، قابل دسترس در: <http://www.iras.ir/fa/doc/article/3949/>

عامری، داوود (۱۳۹۹) «نگاه به شرق با چشمان باز؛ ملاحظاتی چند درخصوص قرارداد ۲۵ ساله ایران و

چین»، قابل دسترس در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/04/31/2311484/>

مطهرنیا، مهدی (۱۳۹۹)، «قرارداد ۲۵ ساله تهران و پکن؛ پیروزی یا شکست / جایگاه ایران در بازی چین و آمریکا کجاست؟»، قابل دسترس در: <https://www.ilna.news/>

مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۹)، «نگاه افراط و تفریط به قرارداد ایران و چین نداشته باشیم»، قابل دسترس در: <http://ristip.sharif.ir/>

References

- Alignment Based on Interests or Ideology", *The Chinese Journal of International Politics*, 10 (1), Spring 2017, 31-65, <https://doi.org/10.1093/cjip/pow015>. <https://academic.oup.com/cjip/article/10/1/31/2958616>
- Ameri, D. (1399), "Looking East with Open Eyes; Some Considerations on the 25-Year Iran-China Agreement", available at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/04/31/2311484/> (In Persian).
- Bang, J. (2017), "Why so many layers? China's state-speak and its classification of partnerships", *Foreign Policy Analysis*, Vol. 13 No. 2, pp. 380-397. <https://doi.org/10.1093/fpa/orw063>
- Barbieri, K. & Keshk, Omar M. G. (2012), "The Correlates of War Project Trade", *Dataset Codebook*, Version 3.0', 2012, <http://www.correlatesofwar.org/>;
- Bowen, Zh. (2012), "Will China Give Up its Non-alliance Policy?", *International Outlook*, (5), 17-18.
- Canrong, J. (2015), 'Zhongmei guanxi yi xianru "xiuxidide xianjing"' ('China and America Have Fallen into the Thucydides's Trap'), 27 February, 2015, <http://theory.rmlt.com.cn/2015/0227/373975.shtml>.
- Chidley, C. (2014), "Towards a Framework of Alignment in International Relations", *Politikon*, 41 (1), 141-57 <https://doi.org/10.1080/02589346.2014.885682>
- Ciorciari, J. D. (2010), *The Limits of Alignment: Southeast Asia and the Great Powers Since 1975*, Washington, D.C: Georgetown University Press.
- Degang, S. (2011), "On Quasi-Alliance Strategy", *World Economics and Politics*, (2), 55-79.
- Degang, S. (2012), "China's Quasi-alliance Diplomacy in the New Era", *World Economics and Politics*, (3), 57-81.
- Fassih, F. & lee Myers, S. (2021), "Defying US: China and Iran New Trade and Military Partnership", *The New York Times*, <https://www.nytimes.com/2020/07/11/>

world/asia/china-iran-trade-military-deal.html

- Feng and Huang, "China's strategic partnership diplomacy: engaging with a changing world", *European Strategic Partnership Observatory Working Paper 8, The Global Partnership Grid Series*, https://www.files.ethz.ch/isn/181324/China%E2%80%99s%20strategic%20partnership%20diplomacy_%20engaging%20with%20a%20changing%20world%20.pdf
- Feng, L. (2012), "Coalitions in International Politics", *Foreign Affairs Review*, (5), 56-67.
- Feng, N. (2019), 'Zhongmei guanxi 40 nian jiqi jingyan' ('40 Years of China-US Relations and Relevant Experience'), *Guoji luntan (International Forum)*, 21 (2).
- Feng, Zh. (2012), "China's New Thinking on Alliance", *Survival*, 51 (5), 135.
- Feng, Zh. (2008), "China's Rise Will Be Peaceful: How Unipolarity Matters", in Robert S. Ross and Zhu Feng, eds., *China's Ascent: Power, Security, and the Future of International Politics* (Ithaca: Cornell University Press, 2008), pp. 34-54.
- Gerner, D. J. (1995), "The Evolution of the Study of Foreign Policy" in *Foreign Policy Analysis: Continuity and Change in its Second Generation*. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice Hall.
- Goldstein, A. (2005) *Rising to the Challenge: China's Grand Strategy and International Security*, Stanford: Stanford University Press.
- Hadenius, A. & Teorell, J. (2005), "Assessing Alternative Indices of Democracy", Political Concepts: Committee on Concepts and Methods, *Working Paper Series*, No. 6. https://pdfs.semanticscholar.org/63a9/00d551f3afacdf15be493e16c2da13680ab7.pdf?_ga=2.11077428.1669199371.1593921495-751407085.1570263028
- Haiyun, W. (2012), "From 'Non-Alliance' to 'Quasi-Alliance': A Strategic Choice to Counterbalance U.S. Strategic Containment toward China", 2012, http://news.xinhuanet.com/world/2012-03/11/c_122815157.htm <http://news.hamshahrionline.ir/news/592065>.
- Hamilton, D. S. (2014), "The American way of partnership", *Technical report European Strategic Partnerships Observatory*, Madrid. http://www.egmontinstitute.be/content/uploads/2014/06/ESPO_WP6.pdf?type=pdf
- Holslag, J. (2011), "The elusive axis: assessing the EU China strategic partnership", *Journal of Common Market Studies*, Vol. 49 No. 2, pp. 293-313. <https://doi.org/10.1111/j.1468-5965.2010.02121.x>
- Holsti K. J. (1987), "National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy" in Walker SG (Ed). *Role Theory and Foreign Policy Analysis*. Durham: Duke University: Duke Press Policy Studies.
- Information Office of the State Council (2011), "China's Peaceful Development", The People's Republic of China, September 2011, Beijing, <http://www.scio.gov.cn/zfbps/ndhf/2011/Document/1000031/1000031.htm>.iranintl.com/en/202202208353
- Jamal, A. (2000), "The Palestinians in the Israeli peace discourse: a conditional partnership", *Journal of Palestine Studies*, Vol. 30 No. 1, pp. 36-51.
- Jianfei, L. (2012), "Reflecting China's Foreign Relations in Recent Years", *Explorations and Controversies*, No. 4, pp. 40-5.
- La Porta, et al., (1999) "The Quality of Government", *Journal of Law, Economics and Organization*, Vol. 15, No. 1, pp. 222-79.
- Levi, Werner (1970) "Ideology, Interests, and Foreign Policy", *International Studies*

Quarterly, Vol. 14, No. 1.

- Li, Quan, Ye, Min (2019) "China's emerging partnership network: what, who, where, when and why", *International Trade, Politics and Development*, Volume 3 Issue 2, 15 July 2019, <https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/ITPD-05-2019-0004/full/html>
- Liu, Ruonan & Liu, Feng (2017) "Contending Ideas on China's Non-Alliance Strategy", *The Chinese Journal of International Politics*, Volume 10, Issue 2, Summer, Pp 151–171, <https://doi.org/10.1093/cjip/pox003>
- Momeni, Farshad (1399), "We have not had an extreme view of the Iran-China agreement", available at: <http://ristip.sharif.ir/> (In Persian).
- Ministry of Foreign Affairs of the PRC, "The Central Conference on Work Relating to Foreign Affairs Was Held in Beijing. Xi Jinping Delivered an Important Address at the Conference", 29 November, 2014, http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1215680.shtml.
- Motaharnia, Mehdi (1399), "Tehran-Beijing 25-year contract; victory or defeat / Where is Iran's position in the Sino-US game?", Available at: <https://www.ilna.news/> (In Persian).
- Nadkarni, Vidya (2010) *Strategic Partnerships in Asia: Balancing Without Alliances*, London: Routledge.
- Neack L, Hey JAK, Haney PJ (1995) *Foreign Policy Analysis: Continuity and Change in its Second Generation*. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice Hall
- Niu, Haibin (2010) "Emerging Global Partnership: Brazil and China", *Revista Brasileira De Politica Internacional*, No. 53, pp. 183–92.
- Osgood, Robert E. (1987) *Alliance and American Foreign Policy*, Baltimore: The Johns Hopkins Press, 1968.
- Owen, John M. (2005) "When Do Ideologies Produce Alliances?", *International Studies Quarterly*, Vol. 49, No. 1.
- Parameswaran, Prashanth (2008) "Explaining US Strategic Partnerships in the Asia-Pacific Region" in Thomas S. Wilkins, "Russo-Chinese Strategic Partnership: A New Form of Security Cooperation?", *Contemporary Security Policy*, Vol. 29, No. 2 (2008), pp. 358–83
- Presidential Information Database, "Full text of the Comprehensive Strategic Plan for Partnership between the Islamic Republic of Iran and the People's Republic of China", Tuesday, February 24, 2016, available at: <http://www.president.ir/fa/91433> (In Persian).
- Ross, Michael L. (2015) Oil and Gas Data, 1932-2014 (V2)', 2015, <https://dataverse.harvard.edu/dataset.xhtml?persistentId=doi:10.7910/DVN/ZTPW0Y>
- Ru, Sun (2015) "Constructing a Network of Partnerships: an Updated Version of China's Non-alliance Policy", *World Knowledge*, No. 6 (2015), pp. 58–60.
- Ruonan, Liu & Feng, Liu (Contending Ideas on China's Non-Alliance Strategy, *The Chinese Journal of International Politics*, Volume 10, Issue 2, Summer 2017, Pages 151–171, <https://doi.org/10.1093/cjip/pox003>.
- Sale, Alam (2021), "The Iran-China Strategic Partnership and Changing Regional Order", Australian Institute of International Affairs, <https://www.internationalaffairs.org.au/australianoutlook/the-iran-china-strategic-partnership-and-changing-regional-order/>

- Scott, Harold, & Nader, Alireza (2012) "China and Iran: Economic, Political, Military Relations", RAND Corporation, <https://www.jstor.org/stable/10.7249/j.ctt1q60w8>
- Salavarzi, Hossein (1399), "Benefit Sharing Strategy", available at: <https://donya-e-eqtasad.com> (In Persian).
- Sekhri, Sofiane (2009) "The role approach as a theoretical framework for the analysis of foreign policy in third world countries ", *African Journal of Political Science and International Relations*, Vol. 3 (10), pp. 423-432, October, 2009 Available online at <http://www.academicjournals.org/ajpsir> ISSN 1996-0832
- Shariatnia, Mohsen (1399), "The Complex Path of Iran-China Alliance", available at: <http://www.iras.ir/fa/doc/article/3949/> (In Persian).
- Shiping, Tang (2010) *A Theory of Security Strategy for Our Times: Defensive Realism*, New York: Palgrave Macmillan, 2010.
- Snyder, Glenn H. (1984) "The Security Dilemma in Alliance Politics", *World Politics*, Vol. 36, No. 4 (1984), pp. 461-95.
- Strüver, Georg (2017) "China's Partnership Diplomacy: International
- Sullivan, John D. (1973), "International Alliances", in Michael Haas, ed., *International Systems: A Behavioral Approach*, New York: Chandler Pub. Co.
- Wilkins, Thomas S (2012) "Alignment", Not "Alliance"—the Shifting Paradigm of International Security Cooperation: Toward a Conceptual Taxonomy of Alignment", *Review of International Studies*, Vol. 38, No. 1, pp. 53-76.
- Wilkins, Thomas S. (2008), "Russo-Chinese Strategic Partnership: A New Form of Security Cooperation?", *Contemporary Security Policy*, Vol. 29, No. 2, pp. 358-83;
- World Economy (1399), "Iran's Strategic Significance for China", available at: <https://donya-e-eqtasad.com> (In Persian).
- Xiaohui, S. (2015), "China's Foreign Policy: Making Partners but not Forming Alliances", *People's Daily*, 2 January, 2015.
- Xu, D. (2009), *C-Shape Encirclement: China's Breakthrough with Internal Concerns and External Dangers*, Shanghai: Wenhui chubanshe.
- Xu, J. (2016), "Debates in IR Academia and China's Policy Adjustments", *The Chinese Journal of International Politics*, Vol. 9, No. 4 (2016), pp. 459-85;
- Xuetong, Y. (2013), "From Keeping a Low Profile to Striving for Achievements: China's Rise is Unstoppable", *Weekly Journal of Chinese Economy*, (43), 7-44.
- Yang, J. (2003), "Key strategic opportunity and the historical mission of China's diplomacy", *Study of Mao Zedong and Deng Xiaoping Theories*, Vol. 4, pp. 60-67, in Li, Q. & Ye, M. (2019), China's emerging partnership network: what, who, where, when and why, *International Trade, Politics and Development*, 3 (2), 15 July 2019, <https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/ITPD-05-2019-0004/full/html>
- Yi, W. (2014) "A Successful Year for China's Diplomacy", Speech delivered by Foreign Minister Wang Yi at the Opening Ceremony of the Symposium on the International Developments and China's Diplomacy, 24-25 December, 2014, http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1222886.shtml.
- Yi, W. (2015), "Toward a New Type of International Relations of Win-Win Cooperation", *China International Studies*, No. 3 . https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjb_663304/wjbz_663308/2461_663310/t1248487.shtml.